

امامت

وجوب وجود امام از منظر عقل قاطع

تألف

فیلسوف محقق و اصولی مدقق

فقیه مبرز، علامه متبحر متبصر

آیة الله العظمی

مرحوم حاج شیخ محمد صالح حائری مازندرانی

معروف به علامه سمنانی

به تحقیق

شیخ محمد صادق یداللهی آملی

برسانده : حائری طرندرانی، محمد صالح، ۱۳۵۰-۱۳۵۸ .
 عنوان و نام بدید آورنده : امامت و جوب وجود امام از منظر عقل تالیف : محمد صالح حائری
 مازندرانی (سمنانی)، به تحقیق : محمد صادق یداللهی آملی .
 مشخصات نشر : تهران راه نیکان ، ۱۳۹۱ .
 مشخصات طبعی : ۲۸۸ص
 شابک : ۹۷۸ ۹۶۴-۲۹۹۸-۵۸-۶
 وضعیت فهرستبوسی : قیاً
 ناشر : کتاب حاضر فلا بحث عنوان خرد در امامت به اهتمام حسین عماد زاده
 توسط چاپخانه حیدری در سال ۱۳۴۷ منتشر شده است .
 ناشریت : کتابخانه پستوب ربرنوس
 عنوان نشر : خرد در امامت
 موضوع : امامت
 سیاقه افزوده : یداللهی آملی، محمد صادق
 رده بندی کتبه : ۱۳۹۰ ج ۲ ح ۲۳۳۱ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷:۴۵
 شماره کتابخانه ملی : ۲۵۴۴۳۵۹
 تاریخ درخواست : ۱۳۹۰/۸/۲۰
 تاریخ پاسخگویی : ۱۳۹۰/۸/۲۰
 کد نشری : ۲۵۴۳۵۹۷



نشر راه نیکان

بخش امام شناسی

امامت و جوب وجود امام از منظر عقل

تالیف : آیت الله العظمی شیخ محمد صالح حائری مازندرانی (سمنانی)
 به تحقیق : حجة الاسلام محمد صادق یداللهی آملی

چاپ اول : ۱۳۹۱ شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸ ۹۶۴ ۲۹۹۸-۵۸-۶ ISBN : 978-964-2998-58-6

شماره ثبت مجوز : ۱۱۳۸-۹۱ قیمت : ۱۴۰۰۰ تومان

Info@nashr-nikan.com

www.rahenikan.com

سخن ناشر

نوشتن، بر اثر عالمانه محققانه کم‌نظیری که در دست دارید، جز «ان ملخ نزد سلیمان بردن» نیست به همین خصوصیت حتی خواندن و فهمیدن آن کاری صعب است. خصوصاً این که عالمی برجسته، پیرامون منصب آسمانی نبوت خاصه و امامت تالیف کرده باشد. مقام و موقعیتی در نظام آفرینش که امام علیاً آن را صعب و مستصعب دانسته است.

اگر نبود مراعات سیره سستی که تاکنون سعی کرده‌ام لحاظ داشته باشیم، به این مهم خطیر نزدیک شدن جز خویش را به آب و آتش زدن، حاصلی نداشت. تردید نباید کرد در افق گسترده مباحث کتاب که به منزله بلندترین رشکوه‌مندترین قللی از اندیشه امام‌شناسی است، شخصیتی چون مولف می‌تواند نزدیک شود.

زیرا آنگاه که معمار هستی به قدرت لایزال خود، طرح آفرینش کائنات پی افکند و کاخ وجود برافراشت، آدم را به عنوان جانشین^۱ و امین خود^۲ بیافرید و بدین سازندگی و شاهکار، خویشتن را به صفت «احسن الخالقین»^۳ بسود انسان به نیکوترین صورت خلق شد^۴ و با پذیرش بار امانت که ولایت نخستین تجلی -

۱. و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه (سوره بقره آیه ۳۰)

۲. اِنَّا عَرَضْنَا الْاِمَانَةَ عَلٰى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِنْسَانُ (سوره احزاب: آیه ۷۲)

۳. ...فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (سوره مؤمنون آیه ۱۴)

۴. لَقَدْ خَلَقْنَا فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ (سوره التين: آیه ۴)

به رهانی از تنگنای مرز واقعیت‌ها و جهش به سوی افق گسترده و بی‌انتهای حقیقت‌ها و نیل به کمال، جز در سایه اقتداء به امام آسمانی که تکیه‌گاه آفرینش است میسر نیست. و کدام خضر راهی در قطع مرحله‌حالی به حال شدن که گفته‌اند «ظلمات است بترس از خطر گمراهی» از توجه به سروران آفرینش که قدس محض الهی هستند، با آدمی چنان تواند کند که او را از شر خود و دیگران چون خودش رهایی بخشد.

صاحبان بشارت و پیش‌بینی، پیامبران، اولیاء و صلحا، تندیس‌هایی از عظمت و مظاهری از آن ظهور مقدسند که اتصال دهنده فرش به عرش است.

تجلی که محور عالم هستی رمز آفرینش و پیوندگر ذرات وجود است. تجلی که هیبت طوفان را از دل نوح نبی زدود و بر روح آشفته و مضطربش، آرامش و سکون بخشید. تجلی که نور پاکش بر جان و روان ابراهیم خلیل تافت و از آتش شعله‌خیز، گلزاری طرب‌انگیز به وجود آورد. تجلی که به داود پیامبر زمزمه دلبری آموخت و نغمه‌های پرسوز و قول و غزلی هوش‌ریا، در انفاسش به تعبیت نهاد. تجلی که، برق هستی سوزش، در ید بیضا جلوه‌گری کرد و بابت دولت در سینه‌سینا برافراشت. تجلی که به غمزه خود هستی مریم را نواخت و روح القدس بیکرش راه به وجود مسیحا بارور گردانید. تجلی که نماد حرار را مهبط وحی و الهام گردانید و نگاری مکتب نرفته را مساله‌آموز هر مدرس ساخت. تجلی که شب هجرت خاتم پیامبران، علی مرتضی را در بستر محمد خواباند و مبدأ تاریخ شد. تجلی که از ازل همراه هستی رمق آفرینش شد و در قامت مقدس حجة بن الحسن - ارواحنا فداه - تکیه‌گاه عالم و آدم گردید. تجلی که جلوه‌ای از آن بر علامه مؤلف ما تابید و کتاب حاضر شد.

قدم زن تو در راه نیکان و بس

به گیتی مزن جز به نیکی نفس

مدیر

نشر راه نیکان

۱۱ فروردین ۱۳۹۰

توضیحی درباره نام کتاب

میراث

علمی را که جهت

معرفت پیدا کردن به جایگاه

امام در نظام آفرینش در دست دارید

از جمله صدها اثر کم نظیر شخصیت بلند پایه ای

است که یکی از مفاخر علمی و شخصیت های کم نظیر و بلند پایه

تشیع می باشد که تمام عمر شریف و پربارش در سرپسندان دنیا تنها گذشت. روزی که فاضل مستفیض از مجالست مؤلف علامه، جناب آقای اسماعیل ساعدی سمنانی، مسئول دفتر آن بزرگوار، کتاب حاضر را مرحمت نمودند. اقدام به چاپ آن آسان به نظر رسید، ولی بعد از انسی گذرا که حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد صادق یداللهی آملی با آن داشتند، فرمودند میراث درخشانی است که تالیف آن از خصوصیت ها و امتیازهای شخصیتی چون مؤلف الحق علامه است. و باید اعتراف کرد درک مطالب آن، نصیب اهل علم و دانش است. نشر راه نیکان از جناب یداللهی - که چون آية الله العظمی علامه حائری سمنانی - قدس سره الشریف - از «مازندران»، دیار خوبان و عالمان بلند آوازه می باشند - تقاضا نمود این کار صعب را که از عهده هر شخص ساخته نیست بر عهده گیرند. و سپاسگزاریم که با اشتغال

- ۴۰ تلگراف آیه‌الله سیدابراهیم میلانی به علامه
- ۴۱ ملاقات نیما شاعر با علامه
- ۴۲ علامه در کنار امامزاده یحیی در سمنان
- ۴۳ تأسیس حوزه علمیه سمنان
- ۴۴ غروب آفتاب
- ۴۴ نمونه خط علامه مازندرانی
- ۴۷ کتاب خرد در امامت

www.ketab.ir

پیش‌نوشتار

اثری که توفیق مطالعه و تحقیق پیرامون مباحث عالی و پیچیده آن رفیق شد، به مقدار استطاعت و بضاعتی است که حاصل زحمات اساتید بزرگوارم است که در طی طریق مراتب تحصیلی علوم هروری بر حق شاگرد خود تحمل نمودند که خداوند عمرشان را به بلندای آفتاب فرماید!

به هرروی می‌طلبند آنچه که تحت عنوان پیش‌نوشتار به آن اشاره می‌شود، پیرامون موضوعی باشد که مؤلف علامه‌ی ما، محققانه در سطح عالی و اجتهادینه فقهی، بل علمی پیرامون پیچیده‌های «امامت» داشته‌اند باشد.

امام به معنای پیشوا^۱ و مقتدا^۲ است و البته احتمال دارد این کلمه از «امام» به معنای جلو یا «أم» به معنای اصل و یا «أم» به معنای قصد، مشتق گرفته باشد.

پیدایش انحراف فکری و پدید آمدن جریان اسرائیلیات در عالم اسلام و به وجود آمدن کشمکش‌های خونین کلامی که به خوبی گواه است وجود انسان‌هایی با ویژگی‌های خاص پیامبر جهت تبیین حقایق دین برای مردم تا چه اندازه ضروری بوده است. کسانی که از علم موهوب الهی برخوردار بوده و از علم لدنی سیراب شده باشند تا با چنان دانشی حقایق را به گوش مردم برسانند. در این موقعیت نقش امام بعد از پیامبر، بیان دقیق دین الهی است تا حقیقت دین در میان مردم راه پیدا کند،

مهم‌تر راهی برای تفصیل احکام و رسیدن به آنچه پیامبر بیان نکرده و خداوند خواسته است وجود داشته باشد.

آری، با توجه به آنچه از نظر گذشت، همان‌گونه که در حکمت بعثت پیامبران گفته‌اند، یکی از دلایل بعثت ایشان، اتمام حجت بر مردم است.^۱ نیاز به حجت در هر عصر و زمان مسأله‌ای همیشگی است که فرموده‌اند: «به هر دلیلی که در گذشته نیاز به حجت بوده، پس از ختم رسالت، این نیاز باقی است». حضرت امام صادق علیه السلام دربارهٔ ضرورت وجود امام می‌فرماید: زمین هرگز از امام خالی نخواهد بود؛ به منظور این که اگر بدعت‌گذاران چیزی اِبه دین افزودند، او، اصلاح کند و اگر افرادی چیزی را کم کردند، آن را کامل کند.^۲

علاوه تفسیرهای گوناگون از دین و اختلاف مذاهب، نشان می‌دهد بدون حجت الهی که نظر او صائب و مطاع باشد، رسیدن به حقیقت دین و نظر نهایی ممکن نیست، علی‌امیرالمؤمنین علیه السلام این وجود نائین را چنان برای نظام هستی ضروری می‌داند که فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تَخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَي خَلْقِكَ»^۳ پروردگارا تو زمین را از حجت خود بر مردم خالی نمی‌گذاری. قریب به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: خداوند با عظمت‌تر و بزرگوarter از آن است که زمین را بدون امام عادل رها کند.^۴

علاوه اگر کلام امام صادق علیه السلام را که فرموده‌اند: «افْتَتَرَ الطَّرِيقَ بِأَيْتِمَاسِ الْمَنَارِ»^۵ راه را به وسیلهٔ نشانه طی کنید. ملاک طی طریق عبودیت قرار دهید، روشن است کسانی می‌توانند نشانه و علامت راه عبودیت باشند که هادی راه‌ها و صراط مستقیم خوانده شده‌اند، مهم‌تر به حقیقت وحی دسترسی داشته باشند؛ و تعیین چنین شخصی که آنچه از او صادر می‌شود، تعریف‌کننده و نشان‌دهنده‌ی صراط مستقیم

۲. کافی: ۱۷۸/۱ ح ۲

۴. همان مأخذ: ح ۶

۱. سورهٔ نساء: آیه ۱۶۵

۳. کافی: ۱۷۸/۱ ح ۷

۵. همان مأخذ: ۱۸۲/۱ ح ۶

الهی نیز هست، فقط و فقط از عهده خدا ساخته است و لاغیر. خصوصاً این که خدای تبارک و تعالی این نوع از هدایت را به طور کامل بر عهده خود قرار داده^۱ و بر خود فرض کرده که راه میانه‌ی دور از افراط و تفریط را نشان دهد.^۲ و تردیدی نیست اهداف فوق تنها در پرتو پیشوایی برگزیدگان الهی میسر است زیرا ظرفیت وجودیشان به گونه‌ای است که بتوانند دقیقاً دین الهی را تشریح کنند و این به عهده پیامبر و امام گذاشته شد؛ زیرا فقط این قدسیان برگزیده عالم قدسند که صراط‌الله هستند، در عین برخورداری از ویژگی‌های انسان زمینی، از خطا و گناه مبرا می‌باشند.^۳

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ به فضل بن شاذان که از حکمت تعیین اولی الامر می‌پرسد، می‌فرماید:

« احکام و حدود، به تنهایی برای جلوگیری از فساد کافی نیست؛ شخص امینی لازم است تا از تجاوز به آنها جلوگیری کرده و آنها را اجرا کند. هیچ کس حاضر نیست منافع و لذات خود را به خاطر فساد دیگران از دست بدهد.

« هیچ ملت و فرقه‌ای را سراغ نداریم که بدون پیشوای حیات خود ادامه دهد، و چون هم در امور دینی و هم در امور دنیوی به پیشوایان نیاز دارند، بنابراین از حکمت خداوند به دور است مردم را نسبت به موضوعی که می‌دانند تمام امور آنان به آن می‌باشد... به حال خود رها کند.

« اگر خداوند پیشوایی امین برای مردم قرار نمی‌داد، دین و ملت در معرض نابودی قرار می‌گرفتند. سنت و احکام دگرگون می‌شدند. بدعت‌گذاران بردین می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و امر را بر مسلمین مستبد می‌کردند... مردم نیز دارای هواهای مختلف و گرایش‌های گوناگون هستند، اگر سرپرست و حافظی بر آنچه رسول خدا آورده قرار داده نشده بود، دین و احکام و ایمان دگرگون می‌شد

۱. آیه ۱۲ سوره لیل

۲. آیه ۹ سوره نحل

۳. کشف‌المراد / خواجه نصیرالدین طوسی: ۳۶۲ + اعلام‌الوری باعلام‌الهدی / طبرسی: ۱/۳۱۳

و در نتیجه مردم فاسد می شدند.»^۱

البته بوده و هستند کسانی که کتاب و سنت را کفایت کننده دانسته و می دانند در صورتی که خود یقین دارند و ثابت شده است کتاب و سنت بدون امام برگزیده خدای تعالی مؤثر نبوده اند. در مناظره هشام با مرد شامی این نتیجه گرفته شده است که بدون وجود امام، حتی با وجود قرآن کریم، مردم به حقیقت دین نخواهند رسید؛ بل در حیرت و سرگردانی خواهند ماند.

هشام می گوید: بر مرد شامی گفتم: آیا خداوند آگاه تر از احوال مردم است یا آنان؟ مرد شامی پاسخ داد: پروردگارم آگاهتر است.

هشام: خداوند رای مردم چه کرده است؟

شامی گفت: برای آنان حجت قرار داده تا دچار اختلاف نشوند و احکام و فرائض

را برای آنان بیان کرده است.

هشام: آن حجت چه کسی است؟

مرد شامی جواب می دهد: رسول خدا.

هشام می پرسد: پس از رسول خدا چه کسی حجت است؟

شامی می گوید: کتاب و سنت.

هشام می پرسد: آیا با کتاب و سنت اختلاف رفع می شود؟

شامی می گوید: آری.

هشام می گوید: اگر چنین است پس چرا من و تو اختلاف داریم؟

سخن به اینجا که رسید مرد شامی ساکت شد و امام صادق (ع) که در خیمه

نشسته بودند رو به او کردند و فرمودند: چرا حرفی نمی زنی؟ مرد شامی گفت: اگر

بگویم اختلاف نداریم. دروغ گفته ام؛ و اگر بگویم کتاب و سنت از ما رفع اختلاف

می کند، به گزاف سخن گفته ام؛ زیرا قرآن و سنت تفسیرهای مختلفی دارد...»^۲

۱. غل الشرايع / صدوق، باب ۱۸۲ ح ۱/۲۵۹-۲۹۷ ح ۹

۲. کافی: ۱۷۲/۱ ح ۲

در ماجرای دیگر، هشام بن حکم صحابه امام صادق علیه السلام در مسجد بصره با عمرو بن عبید درباره امامت گفتگو می‌کند، می‌پرسد وظائف جوارح چیست؟ عمرو کار هر یک را توضیح می‌دهد. هشام می‌گوید: درباره دل از او پرسیدم، برای چیست؟ جواب داد: هر زمان جوارح و اعضا در امور مربوط به خود شک نمایند، به دل ارجاع می‌دهند تا حیرت آنان برطرف شود. گفتم: خداوند برای برطرف شدن تردید جوارح پیشوایی قرار داده است، اما چگونه ممکن است مردم را در حیرت و اختلاف رها کرده و امامی برای آنان تعیین نکرده باشد تا برای رفع حیرت‌های آنان به او مراجعه شود؟! عمرو ساکت شد و سخنی نگفت.^۱

به هر روی در بیان موقعیت امام، همین بس که به جهات زیر توجه کنیم:

۱- اگر خاتمیت را با این تعریف در نظر بگیریم، وقتی می‌گوئیم محمد مصطفی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - خاتم پیامبران است، به این واقعیت تصریح کرده‌ایم که بعد از او پیامبری نمی‌آید؛ و آنچه را آورده الی الابد برای بشر کفایت می‌کند؛ به عبارت دیگر: آموزه‌های دین مبین اسلام جوابگوی تمامی نیازهای شخصی و اجتماعی انسان است. و اگر بخواهیم این موقعیت را توضیح دهیم، می‌باید با توجه به حدیث شریف ثقلین که پیامبر خاتم قرآن و عترت را پس از پیرمستن به رفیق اعلی کفایت‌کننده دانسته‌اند، امام و امامت را که در تشیع از اصول دین است مقام‌شناسی کرد؛ و نتیجه گرفت حضرت ختمی مرتبت، مرجع تعیین کننده امور را پس از رحلت، قرآن و عترت دانسته‌اند. قرآن صامت که کتاب الله است و قرآن ناطق که امام قیم قرآن صامت می‌باشد. و در تعبیر دیگر امام صامت که منظور قرآن است و امام ناطق که ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - می‌باشند. انسان را از بعثتی جدید بی‌نیاز می‌کنند. در واقع پیامبر اکرم در حدیث ثقلین، نحوه استمرار نبوت خاصه را که تعریف‌کننده لازمه خاتمیت است، بیان فرموده‌اند. به همین لحاظ و دلایل دیگر است که می‌توان «أَشْهَدُ أَنْ عَلَيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» را لازمه «شَهَادَتَيْنِ» که «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ است دانست. ولذا جمعی از فقهاء عظام امامیه اداء آن را هرکجا که شهادتین آورده می شود جائز. بل ضروری و لازم دانسته اند.^۱ یادم از کلام علی امیرالمؤمنین آمد که فرموده اند: «إِنَّ لِي إِلهَ إِلَّا اللهُ» شُرُوطًا. وَ أَنَا وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا» همانا برای کلمه توحید یعنی لا اله الا الله شرایطی است. من و ذریه من از آن شرایط هستیم.

۱- اینکه در ضرورت حضور امام چند روایت از معصوم علیه السلام داریم که فرموده اند اگر در زمین دو نفر باشند. یکی از آن دو. حجت خدا خواهد بود. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا»^۲ یعنی تعداد نفرات مسلمانان شرط لازمه امام نیست. وجود امام برای یک نفر مسلمان هم لازم است. در این صورت همانطور است که امام صادق فرموده اند: «محققاً آخرین کسی که بمیرد امام است تا کسی نماند که بر خدا عزوجل حجت گیرد که او را بی امام و حجت واگذاشته است»^۳.

۳- این که در حدیث مستفیض از شیعه و سنی رسیده پیامبر اکرم فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. از این کلام نوی هم استفاده می شود معرفت امام است که اگر حاصل گردد دین انسان ثابت شده است. چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده اند: «وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا»^۴ ابتدای همه این اعمال افروع دین معرفت ما و انتهای آن معرفت ما می باشد و هم اینکه حضور عینی یا غیبی امام تا انقراض عالم، لازمه تمام عالم و آدم و

۱. جهت آشنایی با بحث و استدلال پیرامون این موضوع و به دست آوردن آراء فقها، معزز و بزرگوار به کتاب اقرار به علی از صحیح ابن ناصب بد. تألیف آقای سیدمحمد علوی ضابطائی رجوع شود.

۲. شرح غررالحکم: ۲- ۴۱۵ ح ۳۱۷۹. ۳. وافی: ۲- ۱۱۵ و در کافی: ۱- ۱۱۹ ح ۵ تا ۶

۴. ابن آخر من یدوت الامام لنا: حجتی آمده علی الله عزوجل أنه تركه بغیر حجة لله علیه (اصول کافی: ۳۳۶-۱)

۵. شرح مقاصد بحث امامت: حجار الانوار: ۲۳- ۷۶ + احتقاق الحق: ۱۳- ۸۶

۶. امالی طوسی: ۶۹۲

طبق اصولی که معین کرده‌اند، مسلمانی نمودن است.

علامه مجاهد شیخ **عبدالحسین امینی** فرموده است: «این حقیقت روشنی است که کتب صحاح و مسانید اهل سنت آن را ثبت کرده‌اند و جز خضوع در برابر مفاد آن چاره‌ای نیست، فرموده‌اند: «اسلام کسی کامل نیست مگر این که خود را با آن تطبیق دهد» مهم این که «و در این مورد دو نفر با یکدیگر اختلاف نکرده و کسی درباره آن شکمی به خود راه نداده است». این تعبیر اشاره به بدی عاقبت کسی دارد که بدون امام و پیشوا بماند و این که او از هرگونه سعادت و خوشبختی و رستگاری دور است، زیرا که **مرگ جاهل** بدترین نوع مردن، یعنی مرگ در حال کفر و انکار است.»^۱

فخر رازی عالم پراوانه اهل تسنن نیز در خبری از رسول خدا نقل می‌کند: هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، می‌میرد، خواه به دین یهودیت و خواه به دین نصرانیت؛^۲ چنین تعبیری بیان‌کننده موقعت امر امامت است که در تعالیم دین بسیار مهم است و جزء اصول آن می‌باشد؛ و اگر از فروعات دینی به حساب می‌آمد، نداشتن و یا نشناختن امام، مساوی با مرگ جاهلی که مردن در حال شرک و کفر است، تلقی نمی‌شد.

به هر روی با اینکه امامت مرتبه و مقامی نیست که غیر مصوم **علیه السلام** بتواند حق آن را ادا کند، مرحوم علامه **حائری** با فیض‌گیری از امامت، توانست به همان مقدار که به حریم امامت نزدیکشان کرده‌اند با مباحث بسیار عالی و علمی امر خطیر امامت را مورد بحث و تحقیق قرار دهد. ولی تردیدی نیست کتاب حاضر با تمام خصوصیت‌های کم‌نظیری که دارد، نمی‌تواند حق موهبت امامت را آنطور که باید و شاید است ادا کرده باشد.

زیرا حضرت امام **رضا علیه السلام** فرموده‌اند: «... هیهات هیهات! در اینجا خرده‌ها گم گشته، خویشان داری‌ها بیراهه رفته، عقل‌ها سرگردان، دیده‌ها بی‌نور، بزرگان کوچک، حکیمان متحیر، خرده‌مندان کوتاه فکر، خطیبان درمانده، شاعران وامانده، ادیبان ناتوان و سخن‌دانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شؤون و فضائل امام را توصیف

۱. الغدير: ۳۶/۱

۲. رسالة المسائل الخمسة، در ضمن مجموعة الرسائل: ۳۸۴

کنند و آنان همگی به عجز و ناتوانی خود معترفند چگونه می توان تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر او را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد. پیدا کرد؟! ممکن نیست؛ چگونه و از کجا؟ در صورتی که او از دست وصف کنندگان اوج گرفته، و مقام ستاره در آسمان را دارد. او کجا و انتخاب بشر کجا؟ او کجا خورد بشر کجا؟ او کجا و مانند برای او کجا؟!...»^۱

ضرورت دارد به سنت سنیه اهل تحقیق که رساله‌ای را جهت تجدید چاپ آماده می سازند اموری که در تصحیح میراث درخشان فقیه، فیلسوف، شاعر، علامه فقیه حاجری مازندرانی ضمنی صورت گرفته ذیلاً متذکر شوم.

۱- متأسفانه کتاب با اغلاط فاحش زیادی چاپ شده بود که در حدّ توان برطرف نمودیم.

۲- مصادر آیات علاوه بر ترجمه شناسایی شد.

۳- سند احادیث که بسیار اندک نیز بودند نقل گردید.

۴- آنچه به عربی آمده بود اعم از آیات شریفه و احادیث مبارکه اعراب‌گذاری شد.

۵- معنی لغات آورده شد.

۶- تا حدّ بضاعت و آشنائی که از حضور اساتید بزرگوارم نصیب برده بودم اصطلاحاتی که در متن به کار گرفته شده بود توضیح دادم.

۷- و در انتهای کتاب چند صفحه‌ای تحت عنوان «اصطلاحات» تنظیم شد.

۸- اشعار تصحیح شده ترجمه شد.

۹- بیوگرافی رجال را به طور فشرده آوردیم.

۱۰- مباحث فلسفی و کلامی مورد بحث قرار گرفت.

امیدم این است که روح پرفروش حضرت مؤلف

بزرگوار بدرقه این عرض ادب باشد

سناک پای شیعیان

محمدصادق یداللهی آملی

۱۶/ اردیبهشت ۱۳۹۰